

## الگوی نظری هرم روانی آدمی؛ پیشنهادهای برای نظریه‌مندسازی فرایند شکل‌گیری انگیزش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها با رویکردی اسلامی

عباسعلی شاملی

دانشیار مدرسه‌الأخلاق، تربیت و روانشناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی،  
جامعة المصطفى العالمية. قم. ایران.

aashameli39@gmail.com

شهناز یوسفی

فارغ‌التحصیل سطح سه مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران قم. قم. ایران.

Shahnaz4142@gmail.com

### چکیده

در این پژوهش، پژوهشگران در تکاپوی کشف، شناخت و بهره‌گیری از سه سامانه روان‌آدمی یعنی سامانه‌های شناختی، انگیزشی-گرایشی و رفتاری و در گامی فراتر با هدف مشارکت در تأسیس و تدوین روان‌شناسی اسلامی کوشیده‌اند تا در چهارچوب یک الگوی نظری، روان یا نفس آدمی را بشناسند و آن را توصیف کنند. در الگوی نظری روان‌شناختی اسلامی، هرم روان‌آدمی پیشنهادشده ازسوی استاد علامه مصباح‌یزدی، نفس آدمیان بسان هرمی سه‌بعدی فرض شده است. نقطه رأس این هرم، نشان‌دهنده نقطه وحدت و هم‌گرایی نگرش‌ها، گرایش‌ها، انگیزش‌ها، کنش‌ها و داشته‌های نفس است. از این نقطه، شئون، گرایش‌ها، توانش‌ها و رفتارهای درونی و بیرونی گوناگونی ظهور پیدا می‌کنند که نمایانگر تنوع، فراوانی و گوناگونی سامانه و کارکردهای نفس آدمی است که در سطوح سه‌گانه و قاعده هرم روانی آدمی ظهور و بروز می‌یابد. براساس تلقی علامه مصباح، در سامانه هرم روانی آدمیان، سه سطح معرفت، قدرت و محبت در روندی طولی بروز می‌یابند. سطح اول در بردارنده شکل‌گیری و ظهور بعد اول ساختار و کارکردهای نفس، یعنی شناخت و معرفت، و سطح دوم حاوی ظهور بعد دوم یعنی قدرت

## مقدمه

### نقطه انطلاق این پژوهش

و توانش‌ها و سرانجام سطح سوم، هم‌آغوش با ظهور بعد سومی به نام محبت و خوددوستی است که روان‌بنة ظهور و توسعه سامانه گرایشی و امیال در روان آدمی است. هدایت و مدیریت رفتارها با تکیه بر شاخص‌های سامانه و کارکرد گرایش‌ها و امیال اصلی و فرعی نفس آدمی، دستاورده بزرگ علمی این الگوی روان‌شناختی است. پژوهشگران در این نوشتار کوشیده‌اند با تکیه بر آثار نوشتاری و گفتاری علامه مصباح و با به‌کارگیری روش پژوهش کیفی، پیشنهاده ایشان درخصوص الگوی نظری هرم روانی را توصیف، تحلیل و بازخوانی کنند. این روند در جاهایی به توسعه و تفسیر یافته‌های ایشان در این الگوی نظری انجامیده است.

**کلیدواژه‌ها:** سامانه هرم روانی، سطوح سه‌گانه روان و مثلث روان‌بنة‌ها، گرایش‌های اصلی و فرعی نفس یا روان آدمی، وحدت و کثرت روان آدمی.

مقاله پیش رو، یکی از مهم‌ترین نوشتارهایی است که می‌تواند مسیر تأسیس روان‌شناسی اسلامی را هموار کند. بدون تردید، پژوهش حاضر، به دلیل نو و نخستین بودن، کاستی‌ها و ناپاختگی‌هایی نیز دارد، اما این کاستی‌ها نباید پژوهشگران را از شجاعت اقدام بازدارد و باید کوشید تا همراه و همگام با دیگر پژوهشگران، پیش‌نیازهای این حرکت مبارک فراهم و تکمیل شود؛ زیرا نظریه‌پردازی در این حرکت بزرگ و مبارک نیازمند تلاش‌های علمی بسیاری است.

در ابتدا باید روش‌شناسی پژوهش و ابزار تدارک، تحلیل و استنتاج از داده‌های درون‌دینی و برون‌دینی توصیف و تعیین شود. به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌پژوهش تلفیقی، اثبات کارآمدی روش‌های فلسفی و برهانی، اثبات اعتبار و روایی داده‌های وحیانی و قرآنی، دفاع از کارآمدی و مکمل بودن روش درون‌نگری برای کشف ساختار و عملکرد نفس آدمی برخی از پیش‌نیازها و چالش‌های پیش روی چنین پژوهش‌هایی است. دو میان‌گام، توصیف، تبیین و عرضه محتوای علمی و مستدل، مستند و روزآمد در باب بازشناسی نفس یا روان آدمی در دو بعد سازه و کارکرد گام اساسی و اجتناب‌ناپذیر بعدی است. گام سوم، بازخوردگیری و انجام پژوهش‌های میدانی و تجربی برای اثبات اعتبار یافته‌ها و تناسب و روایی روش و محتوا و تدارک پیش‌نیازهای جهانی بودن نظریه‌ها و یافته‌ها در فرایند تولید علم دینی و اسلامی‌سازی دانش روان‌شناسی است. تلاش پژوهشگران در این نوشتار متمرکز بر عرضه برخی از یافته‌های محتوایی در عرصهٔ شناخت سازه و کارکرد روان

آدمی، روان‌بنه‌ها، سطوح نخستین هرم روانی، شبکه امیال و نظام انگیزشی آدمیان در اقدام و اجتناب رفتاری آنان است. روش پژوهش حاضر روش کیفی و تحلیلی با هدف توصیف، تبیین و بازشناسی الگوی نظری هرم روانی بوده است. داده‌ها و یافته‌های الگو، طبقه‌بندی و بازنویسی شده‌اند. گردآوری داده‌ها از آثار و نوشه‌های استاد مصباح با تمرکز بر جلد دوم اخلاق در قرآن ایشان بوده است.

### پیش‌فرض‌ها

پیش از ورود به توصیف و تبیین ابعاد گوناگون این الگوی نظری، توجه خوانندگان به چند پیش‌فرض یا اصل موضوع جلب می‌شود.

فهم این الگوی نظری وابسته به پذیرش و پایندی به پذیرش نگرش و رویکرد دوگانه‌انگارانه یا دوگانه‌گرایانه<sup>۱</sup> در انسان‌شناسی، مطالعه و فهم تن و روان آدمی است. انسان‌شناسی دوگانه‌گرایانه به این معنا است که وجود شخصیت هر انسانی از یک بخش مادی به نام تن و یک بخش فرامادی به نام روان یا نفس تشکیل شده است که هر بخش دارای مختصات و ویژگی‌های خاص خود است و روش شناخت هر بخش متفاوت و متمایز از دیگری است.

پیش‌فرض دوم اینکه هر یک از تن و روان آدمی دارای مختصات یا شاخص‌های نخستینی است که پیش‌فرض علمی این نوشتار است و باید مورد توجه قرار گیرد. نخستین شاخص تن این است که دارای کشیده‌شدگی در سه بعد طول و عرض و ارتفاع است. هر موجود مادی به این دلیل ماده نامیده شده است که در سه جهت طول، عرض و ارتفاع کشیده شده است و دارای حجم و جاگرفتگی و محدود به ابعاد زمانی و مکانی است. نخستین شاخص روان نیز، به عنوان موجودی متافیزیکی و غیرمادی، این است که دارای درک و معرفت حضوری خود و علت خود است. نقطه انتلاق در الگوی هرم روانی، همین شاخص معرفت و خودشناسی حضوری در روان انسان‌هاست.

پیش‌فرض سوم لزوم فهم ساختار و عملکرد روان به عنوان سامانه غیرمادی شخصیت آدمی است. برای فهم درست این الگوی نظری خواننده باید بتواند هنگام فهم این سامانه و چگونگی عملکرد آن دور رویکرد درون‌دینی و بروندینی را ترکیب و تلفیق کند و آن را به کار گیرد. رویکرد درون‌دینی و قرآنی نیازمند فهم و پذیرش روح به عنوان بعد الهی و غیرمادی شخصیت انسان و رویکرد بروندینی دعوت‌کننده به فهم فلسفی تجرد نفس و قوای آن با تکیه بر یافته‌های علم النفس

1. dualistic approach

فلسفی و فهم علمی کارکردهای روان آدمی با به کارگیری اندامهای بدنی درونی و بیرونی بهویژه سیستم عصبی مرکزی و پیرامونی است.

پیش فرض مهم و تعیین کننده دیگر در فهم این الگو، پاییندی به روایی و اعتبار روش درون نگری در فهم روان و داشته های آن به عنوان روان بنه های سه گانه ای است که در این نوشتار از آن ها پرده بر می داریم. در اندیشه روان شناسی علمی و مدرن کنونی، اعتبار و روایی روش درون نگری در شناخت نفس و روان، ساختار و کارکردهای آن مورد پرسش و مناقشه قرار گرفته است که باید در مورد آن موضع گیری علمی شود.

پیش فرض پنجم توجه به تفکیک علمی و ارزشی در فهم و درک ساخت هسته و مرکز روان (خود دوستی) آدمیان است. آدمیان به عنوان موجوداتی دوساختی در عمق روان خود، خود دوست و خودگرا هستند و تمامی حرکات و سکنات شان پاسخ به مرکز ژرفای وجودشان، یعنی همان خود دوستی و خودگرایی، است. در ادبیات علم النفس فلسفی از خودگرایی به حب ذات تعبیر شده است. علمی و غیر ارزشی بودن خود دوستی و حب ذات به این معناست که هر انسانی چون خود را دوست می دارد، در تکاپوی حرکت و سکون به فعل، انفعال و عمل و اجتناب هایی دست می زند که بتواند دوام وجودی و کامیابی خود را تأمین کند. این خود دوستی امری طبیعی و فطری و غیر ارزشی است و موصوف به صفت اخلاقی خود محوری و خودخواهی نمی شود.

در پیش فرض ششم بر این باوریم که تعریف و تعیین دقیق جایگاه و کارکرد روان بنه های گرایشی روان آدمی نیازمند دو دسته پژوهش های نظری و بالینی جدیدی است که بتواند این ترسیم عقلانی و فلسفی و خود گرفته را در تجربه های مکرر و متعدد بیرونی و عینی تأیید و اثبات کند.

پیش فرض بعدی، پاییندی به پذیرش نفس یا روان به عنوان موضوع غیر مادی و مجرد در روان شناسی اسلامی است. علامه مصباح در این باره می گوید: «موضوع "روان شناسی" خود به خود اقتضنا دارد تا ما آنچه را در حوزه نفس انسانی تحقق پیدا می کند، از آن جهت که پدیده ای مربوط به نفس است؛ یعنی، موضوعی خاص که موجودیتی واقعی دارد، در علم مربوط به این موضوع مورد بررسی قرار دهیم و علم مربوط به آن چیزی جز "روان شناسی" نیست. گرچه روان شناسی امروز از این مسیر منحرف شده است و از آنجا که اغلب مکتب های روان شناسی، علم را در آنچه قابل مشاهده و تجربه حسی باشد منحصر می کنند، این گونه مسائل درون نفسی و غیر محسوس را که در بوتة آزمایش و تجربه حسی قرار نمی گیرند، جزء مسائل علمی به شمار نمی آورند» (مصطفی بیزدی، ۱۳۸۳، جلد ۲: ص ۲۴).

## مبانی نظری الگوی پیشنهادی

این الگوی نظری دستاورد تجمیع مبانی و اصولی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

- توجه و بهره‌گیری از داشته‌ها و یافته‌های روان‌شناسی فلسفی اسلامی (به ویژه علم النفس صدرایی)، در باب شناخت نفس به عنوان موجودی غیرمادی و دارای ویژگی‌ها و شاخص‌هایی همانند ادراک و شعور. پذیرش تجربه غیرمادی بودن نفس به همراه دلایل فلسفی آن، تعامل نفس و بدن و تبیین چیستی و چگونگی عملکرد قوای نفس به عنوان رابط میان نفس و بدن، بخشی از مطالبی است که باید از علم النفس فلسفی اسلامی وام گرفته شود.

- بهره‌گیری از آموزه‌های انسان‌شناختی قرآن‌پژوهانه در باب انسان‌شناسی (خودشناسی، خودیابی) و داشته‌های سه‌گانه گرایشی روان‌آدمی در عرصه‌های میل به جاودانگی، کمال‌جویی و لذت‌طلبی و ارائه شواهد قرآنی در باب گرایش‌های اصلی و فرعی روان‌آدمی.

- مراجعه و بهره‌گیری از یافته‌های درون‌نگرانه خودشناسی همراه با تحلیل روان‌صباحی که سطوح سه‌گانه معرفت، قدرت و محبت را در سامانه روانی نشان می‌دهد و پژوهشگر روان‌شناس را به شناخت و واکاوی گرایش‌های سه‌گانه برآمده از خوددستی و شبکه گرایشی و انگیزشی انسان‌هدايت و رهنمون می‌کند.

## روش‌شناسی پژوهش در الگوی نظری

علامه مصباح‌یزدی با به‌کارگیری یک رویکرد پژوهشی کیفی و تلفیقی می‌کوشد در ارائه و پردازش الگوی نظری خود روشی را به‌کارگیرید که:

از سویی بر برخی از داشته‌ها و یافته‌های روان‌شناسی فلسفی اسلامی (صدرایی) تکیه دارد که برآمده از شیوه‌برهان عقلی و استدلال نظری در حکمت متعالیه صدرایی در باب شناخت نفس و بعد سه‌گانه آن است؛ از سوی دیگر، الگوپردازی ایشان بر دسته‌ای از آموزه‌های انسان‌شناختی قرآنی مبتنی است که سامانه روانی‌آدمی را با بهره‌گیری از تحلیل و تفسیر آیات قرآنی به تصویر می‌کشد و پشتونه روش‌شناختی آن نقلی و متنکی بر اعتبار معارف قرآنی است.

سومین بعد روش‌شناختی این الگوی نظری به‌کارگیری بخشی از یافته‌های درون‌نگرانه برآمده از تجارت خودکارانه است که یکی از شیوه‌های مطالعه و کاوش در عرصه روان‌شناسی علمی مکتب ساخت‌گرایی ویلهلم وونت در آغاز شکل‌گیری روان‌شناسی مدرن و علم النفس فلسفی اسلامی است. الگوپرداز ما روش درون‌نگری علم النفس فلسفی را مسیری برای بازشناسی و کشف سطوح سه‌گانه نخستین نفس‌آدمی قرار داده است.

## توصیف کلیدواژه‌ها

### روان و روان‌شناسی

در روان‌شناسی علمی نوین، واژه روان که معادل فارسی واژه (psyche / saki) است به معنای کلیت دنیای ذهنی آدمیان، اعم از خودآگاه و ناخودآگاه، است. دانش روان‌شناسی هم عرصه‌ای برای مطالعه علمی و عینی همین روان بوده است. کاربرد این واژه دارای تاریخ ممتتدی در روان‌شناسی و فلسفه است که به دوران باستان بازمی‌گردد. این کاربرد تاریخی دامنه‌دار حاکی از به‌کارگیری مفاهیم اصلی و اساسی است که برای فهم و بازشناسی طبیعت و ماهیت انسان از یک نگرش علمی به‌کار می‌رفته است. در موقعي و به‌ویژه در متون کهن فلسفی، واژه انگلیسی «soul»، که در زبان فارسی به معنای روان یا نفس است، به جای واژه psyche به‌کار می‌رود (Hillman, 1989: p 20).

## روح، نفس و ذهن

واژه روح (spirit) به معنای نفس‌کشیدن است و معادل واژه یونانی نوما (pneuma) است. واژه نفس یا روان (soul) به معنای زندگی و حیات است و معادل یونانی آن سایک ((psyche)) است. واژه ذهن (mind) به معنای فهم و ادراک است و معادل واژه یونانی نوس (nous) است. در مفهوم‌شناسی دو واژه روح و نفس گونه‌ای از ابهام و درهم‌آمیختگی وجود دارد؛ چراکه هر دو واژه در معنای ریشه‌ای خود به معنای نفس‌کشیدن است، اما اندیشمندان یونانی بر این باور بودند که ما دو گونه نفس‌کشیدن داریم: نوعی نفس‌کشیدن که برای زنده‌بودن لازم است که به آن نوما (pneuma) می‌گفتند؛ اما گونه دیگری از نفس‌کشیدن لازمه عشق، شور و اشتیاق و تعامل با خود و دیگران است که به آن روان یا سایک (the psyche) می‌گفتند. در ادبیات نوین زبان انگلیسی می‌توانیم این دو واژه را این گونه تفکیک کنیم که یکی به معنای زندگی و دیگری به معنای نیرو و انرژی است.<sup>۱</sup>

## نفس و روان

امروزه واژه روان یا psyche به معنای یکی از چهار قسمتی است که تمامیت ابعاد و جنبه‌های دنیای غیرمادی و متأفیزیکی وجود انسان را تشکیل می‌دهد. قسمت‌های دیگر این بخش غیرمادی

1. Also see: <https://www.quora.com/How-do-you-understand-human-psyche>.

2. See: <https://christswords.com/content/life-soul-mind-heart-and-spirit> & also see: <https://www.etymonline.com/word/psyche>.

همان خودآگاه (consciousness)، ذهن (mind) و نفس (soul) آدمی است. خوب است توجه داشته باشیم در حالی که روان به معنای سایک (psyche) همان نفس موجود در بدن و پیوند خورده با جسم است، روان به معنای سول (soul) بخشی از وجود آدمی است که محو یا نابدید نمی‌شود.<sup>۱</sup>

### روان و ذهن

واژه ذهن یا mind گره خورده با توانش‌های ذهنی یک انسان است. این توانش‌ها عبارت است از عزم و اراده، خردورزی، نشاط و شادابی، قدرت داوری، توانایی ابراز نظر هنگام جداسازی و تفکیک ابعاد متشابه، تجارت، آموختن و یادگیری، توانایی کشف همگونی‌ها و بالآخره ابعاد پیونددهنده زندگی انسان همانند مهارت‌های زبانی. جالب است بدانیم که اساساً ذهن و روان همگام و همراه با هم کارکرد دارند. روان آدمی با ابزار ذهن او قابل دستیابی است و ذهن می‌تواند از نمودهای نادرستی از واقعیت که روان با آن سازگار شده است، پرده‌برداری کند.<sup>۲</sup>

در این نوشتار و در الگوی نظری هرم روانی آدمی، واژه‌های معادل نفس، روح و روان و ذهن به عنوان بخش یا بعد غیرمادی در کنار بدن به صورت متعدد و متنوع به کار رفته است. شاید تفکیک واژه شناختی این نوشتار به این باشد که در کاربردهای قرآنی واژه روح یا spirit و در کاربردهای فلسفی، واژه نفس یا soul و در کاربردهای درون‌نگرانه و خودآگاه، ذهن یا mind مدنظر است. روان یا psyche واژه دیگری است که در رویکرد علمی و اسلامی به عنوان موضوع فرامادی و مतافیزیکی در دانش روان‌شناسی اسلامی اشاره دارد و معمولاً در کنار و هم‌معنای نفس یا soul است.

### جلوه‌های وحدت یا کثرت در سامانه روان آدمی

نخستین بحث مطرح در این الگوی نظری کاوش از وحدت و کثرت یا یگانگی و چند بخش بودن روان آدمی است. بر پایه پیشنهاد علامه مصباح، نفس آدمی همانند هرمی فرض شده است که دارای سه سطح جانی است. هرم انگاری نفس به این معنا است که همواره هرم در نقطه رأس خود، نمایانگر وحدت و یکپارچگی نفس و به وحدت رسیدن ابعاد، جنبه‌ها و مراحل آن است و قاعده هرم حاکی از فراوانی‌ها و چند بخش بودن و گوناگونی ابعاد، ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و ظهور جنبه‌های توانشی، کنشی، گرایشی و انگیزشی است که نفس آدمیان از آن برخودار است. در

1. See: [https://psychology.wikia.org/wiki/Psyche\\_\(psychology\)](https://psychology.wikia.org/wiki/Psyche_(psychology)).

2. See: <https://www.gordonpraxis.de/mindpsyche/>.

حکمت صدرایی از این حقیقت به عنوان «النفس فی وحدتها کل القوی» یاد شده است. این گزاره حکمی صدرایی بدین معناست که نفس آدمیان در عین آنکه یک حقیقت یکپارچه و در هم تنیده و بسیط بیش نیست، از توانش‌ها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گوناگونی نیز برخوردار است که به آدمیان این امکان و قدرت را می‌دهد که در زندگی روزمره خود به صورت‌های گوناگون و هماهنگ با دنیا بیرون و درون خود رابطه مفید و هدفمند برقرار کنند.

بر پایه یافته‌های روان‌شناسی فلسفی اسلامی، ابعاد، چهره‌ها، ظرفیت‌ها و سطوح نفس در حاق نفس و در اعمق آن یک چیز بیش نیست، اما در اعتبار و نگرش بیرونی ما می‌تواند همان شئون سه‌گانه یا چندگانه مستقل باشد؛ از این‌رو، حقیقت نفس آدمی به عنوان یک موجود غیرمادی و مجرد یک موجود بسیط یکپارچه است که با نگاه، ملاحظه، تلقی، و رویکردهای ما می‌تواند گوناگونی و فراوانی پیدا کند؛ بنابراین، گوناگونی‌های نفس آدمی همگی به تلقی و ملاحظات ما بازمی‌گردند. این نوع نفس‌شناسی فیلسوفان مسلمان و از جمله صدرالالمألهین را به این باور رسانده است که فراوانی ابعاد نفس آدمیان، امری اعتباری و قراردادی است؛ چراکه نفس به خودی خود، هیچ‌گونه فراوانی، شکل یا چیدمان هندسی خاصی ندارد. از نگاه علامه مصباح، هر مانگاری نفس از باب تشییه معقول به محسوس و تسهیل پادگیری و فهم روان انسان‌ها و ابعاد گوناگون ساختار و عملکرد آن در الگوی نظری پیشنهادی ایشان است (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: صص ۴۵-۲۶).

### سطوح سه‌گانه روان در الگوی هرمی مصباحی

علامه مصباح الگوی نظری روان‌شناسختی هرمی خود را این‌گونه آغاز می‌کند که نفس یا روان همه انسان‌ها از سه سطح اصلی تشکیل شده است. سطح نخست، سطح معرفت و شناخت خود و علت خود است که بروز آن نخستین شاخص هر موجود غیرمادی و مجرد است. سطح دوم این است که روان یا نفس آدمی گذشته از آنکه خود را می‌یابد و دارای خود درکی حضوری است، ادراک دوم دیگری نیز پیدا می‌کند که دارای قدرت و توانمندی است که می‌تواند کارهای درونی و بیرونی زیادی را انجام دهد یا ترک کند. سومین درک ترکیبی نفس آدمیان از خود این است که هنگامی که خود را یافت و دریافت که این خود توانمند است، این خود درک شده و توانمند را دوست دارد. این سه سطح نخست را که نفس همه آدمیان در خود می‌یابد، الگوپرداز ما سه سطح معرفت، قدرت و محبت نام داده است.

## ابعاد و سطوح سه گانه نفس آدمی الف - بعد آگاهی و شناخت (علم) خود

نفس آدمی به عنوان موجودی مجرد و ذی شعور با علم حضوری، مستقیم و بی واسطه از خود و داشته‌های خود باخبر است؛ نخستین شاخص در هر موجود غیرمادی درک خود و داشته‌های پیش از کسب و تجربه خود است؛ از این‌رو، معرفت و خودشناسی نخستین سطح از هرم روانی آدمی است. بر پایه یافته‌های علم النفس فلسفی، علم و معرفت انسان به خود مساوی و همراه با علم به علت و علم به خدادست. نفس در مقام اجمال عین علم به نفس است، اما به تفصیل که می‌آید علوم مختلف حضوری و حصولی تحقق پیدا می‌کنند؛ علم به قوا، علم به افعال و افعالات و سرانجام همه علومی که به اشیای خارجی پیدا می‌کنیم در درون خود نفس تحقق پیدا می‌کنند. علم در نفس از آن نقطه اجمال جوانه می‌زند، می‌روید و رشد می‌کند و سرانجام، به صورت یک درخت کهن و قوی شاخ و برگ می‌یابد و فروع آن روزبه روز زیاد می‌شود تا آنجا که فضای بزرگی را پر کند و بر همه‌چیز و همه‌جا سایه افکند و این یک حقیقت آشکار و روشن است که با ملاحظه کمی می‌توان به آن دست یافت (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: ص ۳۷).

## ب- بعد قدرت (یافتن و درک خود توانا)

پس از درک خود، هر یک از ما همچنین با علم حضوری در خود می‌یابیم که از توانایی‌هایی برخورداریم. توانایی یعنی قدرت انجام یا ترک آگاهانه و آزادانه کار؛ این کار و کنش ممکن است درونی یا بیرونی باشد. دومین شاخص نفس آدمی این است که نه تنها خود را می‌یابد، بلکه درک می‌کند که این خود توانا و کننده است و در مرد هر کار درونی یا بیرونی می‌تواند آن را ترک کند یا انجام دهد. این اقدام سلبی و ایجابی نیز آگاهانه و آزادانه است. قدرت، سطح دوم هرم روانی آدمی در الگوی نظری علامه مصباح است.

## ج- بعد محبت (درک خوددوستی)

به دنبال خودشناسی و درک خود توانمند، آدمیان همچنین در خود می‌یابند که خود درک‌کننده (ذی شعور) و توانمند خود را دوست دارند. حب ذات یا خوددوستی سومین سطح هرم روانی آدمیان به مشمار می‌آید که ساختار هرم روانی آدمی را تشکیل می‌دهد. از نگاه علامه مصباح، تمام حرکات، سکون، اقدام و اجتناب انسان‌ها برخاسته از این خوددوستی و حب ذات است.

## دوپهلو بودن خوددستی یا بعد محبت

بر پایه آموزه‌های اسلامی، خوددستی و حب ذات منحصر به نفس آدمی نیست و به عشق به خداوند و پرستش او نیز کشانده می‌شود. این کشش یک کشش فطری، ریشه‌ای و غیراکتسابی در درون نفس انسان‌هاست. انسان‌ها اگر خود توانمند را بیابند و به آن عشق بورزنده، این خوددستی به طور طبیعی و فطری به خدادوستی و عشق به خدا می‌انجامد. این پیوند و اتصال از خود به خدا پیش از این در خودشناسی روی داده است که سر از خداشناسی درمی‌آورد. در ادبیات دینی، خودشناسی سکوی پرش به خداشناسی تلقی شده است.<sup>۱</sup> در ادبیات علم النفس فلسفی نیز گفته شده است که علم معلول به خود به طور طبیعی مستلزم علم به علت خود نیز هست. علم به خود وابسته، به صورت طبیعی به علم به علت برپادارنده و مستقل می‌انجامد. هرکدام از این سه بعد با نفس انسانی و نیز با خداوند متعال نسبتی دارند، یعنی یک حالت جذب و پیوندیابی نفس به مبدأ هستی در آن‌ها نهفته است که در صورت تکامل نفس، این حالت روشن‌تر و بیشتر درک می‌شود. این ابعاد سه‌گانه بر هم‌دیگر نیز تأثیر و تاثر دارند (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: صص ۳۶-۳۴).

علامه مصباح در این‌باره می‌گوید: «البته ما معتقدیم که محبت موجود در ذات نفس منحصر به "خوددستی" یا "حب ذات" نیست، بلکه عشق به خدا و پرستش او نیز جزء گرایش‌های فطری انسان است که ریشه در ذات نفس دارد؛ چنان‌که در مورد بعد اول و نخستین چهره نفس نیز بر این باوریم که علم و آگاهی انسان منحصر در علم به نفس نیست، بلکه علم به علت و آفریدگار و به اصطلاح خداشناسی نیز رویه دیگر درک فطری و غیراکتسابی انسان است که در ذات نفس، هرچند به شکل ضعیف وجود دارد و البته قابل تقویت است تا آنجا که در حد یک درک حضوری روشن می‌رسد. چنان‌که بعد قدرت در نفس نیز منشأ سیر الى الله می‌شود؛ از این‌رو، می‌توان گفت قدرت نیز همانند علم و محبت، که هرکدام نسبتی با نفس و نسبتی با خدا می‌داشتند، نسبتی هم با خدا دارد و منشأ سیر الى الله می‌شود؛ یعنی درواقع انسان در نفس خود به طور فطری او را می‌شناسد و دوست می‌دارد و می‌تواند به‌سوی او سیر و حرکت کند» (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: صص ۳۴-۳۶).

نفس آدمی چیزی جز یک کشش و پویش درونی نیست.

ساختمان نفس آدمی، گذشته از سازواره‌ها و چیدمانی که بعداً کسب می‌کند یا به تدریج در بستر

۱. در حدیث مشهور بین فریقین است که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»: «هر که خود را بشناسد خدای خود را شناخته است» (آمدی، ۱۴۱۰: ص ۵۸۸).

تکامل در آن پدید می‌آید از سه بُعد یادشده تشکیل شده است. در این مقاله این سه بُعد یا سه سطح، داشته‌های نفس یا روان آدمی (روان‌بنه‌ها) تلقی شده‌اند.

از نگاهی دیگر، علامه مصباح خاطرشان می‌کند که «محتوای درونی هرم نفس آدمی چیزی جز یک جوشش، حرکت و میل نیست؛ یعنی نفس عین حرکت و پویش است» (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: صص ۳۶-۳۴).

بر پایه مفاد برخی از روایات اسلامی، واژه روح برگرفته از واژه ریح است که این همانی آن را با جوشش و پویش و رشدیافتگی نشان می‌دهد. این استتفاق نشان‌دهنده این حقیقت است که نفس آدمی عین حرکت و پویش است. بنابر مفاد روایتی، محمدبن مسلم به نقل از امام باقر (علیه السلام) می‌گوید: «از امام باقر پرسیدم اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: من از روح خود در او دمیدم؛ این نفح و دمیدن یعنی چه و چگونه بوده است؟! امام فرمود: روح آدمی همانند ریح (باد) دارای حرکت و پویش است. روح آدمی را به این خاطر روح نامیده‌اند که واژه روح از واژه ریح استتفاق گرفته است. این شباهت لفظی به خاطر همگونی است که میان حقیقت روح و ریح وجود دارد. از این بالاتر علت اینکه خداوند روح آدمی را به خودش نسبت داده و فرموده است که من از روح خودم در وی دمیدم از این را است که نشان دهد روح انسان بر دیگر روح‌ها (روح حیوانات و گیاهان) برتری و سرآمدی دارد و برگزیده خداوند است. این‌گونه نسبت دادن روح آدمی به خود همانند نسبتی است که خداوند خانه کعبه را به خود نسبت داده است و فرموده است گرد خانه من طواف کنید. یا در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید که او دوست و خلیل من است. همه این نسبت‌ها نشان‌گر این است که آن فرد یا آن چیز دارای ویژگی الهی و آسمانی است و با چیزهای دیگری که این نسبت را ندارند، کاملاً متفاوت است. همچنین، امام در پایان می‌افزایند: به رغم این ویژگی الهی که برآمده از نسبت روح آدمی به خداوند است، روح و دیگر چیزهایی که به خداوند نسبت داده شده است همگی آفریده خداوند، مصنوع و سامان‌داده شده از سوی او، پدیدارشده و تحت ربویت و تدبیر او هستند. این ویژگی‌های زمینی و آفریده شدگی حاکی از آن است که روح آدمیان همواره نیازمند تدبیر و برپاداری الهی است و در اصل پیدایش و تداوم وجود خود فقیر و نیازمند خداوند است. گذشته از داده‌های مهم این روایت، در ششمين آیه کریمه از سوره انشقاق آمده است که آدمی با تمامیت روح و بدن خود درحال حرکت و پویش به سمت خداست و سرانجام به مقام لقا و قرب دست می‌یابد. این آیه می‌فرماید: که "ای انسان تو با سختی و دشواری ویژه‌ای درحال حرکت

## دو حرکت جبری و اختیاری انسان

تأمل در مفاد این آیه قرآنی حاکی از آن است که انسان با روح و تن خود در این جهان در حال رشد و تکاپو است. اما این حرکت دارای دو حیث جبری و اختیاری است. انسان از یکسو، خواهناخواه در مسیر زندگی خود، در تکاپو و تلاش است و رب را ملاقات می‌کند؛ یعنی اصل حرکت و ملاقات وی جبری است اما کیفیت ملاقات، که مرهون تدبیر نفس و رسیدن به شخصیت خاصی است، امری اختیاری و ارادی است. انسان‌ها در این حرکت جبری خود می‌توانند به دستاوردهٔ مثبت یا منفی برسند. فردی با ویژگی‌های الهی و آسمانی و یا موجودی شیطانی و شیادصفت بشوند که در زندگی اجتماعی امان و آرامش را از خود و دیگران بگیرند و حتی تهدیدی برای دیگران باشند؛ از این‌رو، به دنبال آیه یادشده می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقِلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا وَيَصْلَى سَعِيرًا» (انشقاق، ۷-۱۲): «پس آن کس که کتاب او به دست راستش داده شود، به آسانی حساب پس خواهد داد و با سرور و خوشحالی به اهل خود بارگرد و آن کس که کتاب او از پشت سر به او داده شود، فریاد کند و به آتش درافت» (مصطفی‌الیزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: ص ۳۵).

## پیوند و همبستگی سه سطح روان

علامه مصباح در تبیین و توصیف الگوی نظری خود خاطرنشان می‌کنند که در الگوی نظری هرمی پیشنهادی ایشان، همواره علم و معرفت به خود از شکل بسیط و ساده به معرفت ترکیبی و کامل‌تر

۱. «بِاِلْيَهَا اِلْهُ اِنْسَانُ اِنَّكَ كَادْحٌ إِلَى رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶). همچنین بنگرید: الصدق: ۱۴۱۴، ه.ق.، ص: ۱۷۱؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، کتاب التوحید، باب الروح: ح ۳. «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیہ السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا النَّفَحَ؟ فَقَالَ: إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَركٌ كَالرَّيحٍ وَإِنَّمَا سُمِّيَ رُوحًا لِأَنَّهُ إِشْتَقَ إِسْمَهُ مِنَ الرَّيْحٍ وَإِنَّمَا أَخْرَجَهُ عَنْ لَفْظَةِ الرَّيْحٍ لِأَنَّ الْأَرْوَاحَ مُجَانِسَةٌ لِلرَّيْحٍ وَإِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نُسْبَتِهِ لِأَنَّهُ إِصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الْأَرْوَاحِ» (به نقل از: مصباح‌الیزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: ص ۳۴).

یعنی معرفت به خود قادر و توانمند تغییر و تکمیل می‌شود. هر فرد نه تنها خود را می‌باید، بلکه درک می‌کند که این خود درکشده توانمند است. ترکیب دو بعد علم و قدرت و شکل‌گیری معرفت مرکب، بُعد محبت را فعال می‌کند؛ یعنی جهت‌دهی، هدایت و شکوفایی محبت در گرو فعال شدن و به کارگیری علم و قدرت در سامانه روانی است. تعامل این سه بعد یعنی اینکه کسی که خود را درک کرد و دریافت که این خود توانمند است، آن را دوست دارد. برایند فعالیت و امتزاج سه بعد علم، قدرت و محبت همان شکل‌گیری حب ذات یا خوددوستی به عنوان سخت‌هسته نفس آدمی است؛ بنابراین، خوددوستی یا حب ذات برایند پیوند و تعامل شبکه‌ای سه بعد روان آدمی است (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: صص ۳۶-۳۸).

### حب ذات مرکزو سخت‌هسته نفس آدمی

تأکید و پافشاری الگوپرداز ما بر سخت‌هسته بودن خوددوستی به این خاطر است که ایشان در این قسمت از الگوی هرمی خود به این یافته می‌رسند که اساس و ریشه نظام گرایش‌ها، انگیزه‌ها و رفتارهای آدمیان خوددوستی یا حب نفس آنان است. بر پایه این الگوی نظری هرمی انگار، چون انسان‌ها خوددوست‌اند تمامی گرایش‌ها و انگیزش‌هایی که در سامانه شخصیتی خود دارند برای این است که این خود محبوب برای همیشه زنده باشد و هرگز از بین نرود، به بهترین و برترین کمالات ممکن دست یابد و بالآخره از تمامی جلوه‌های لذت در زندگی کام گیرد و به اوج نقطه کمال و سعادت راه یابد. تأکید دیگر الگوپرداز ما بر این است که خوددوستی و حب نفس مبدأ رفتارهای گوناگون انسان‌ها می‌شود که شاید بتوان از آن با نام‌هایی همانند غریزه، سائقه یا مبدأ صدور رفتارها یاد کرد. با توجه به این یافته، الگوپرداز ما چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که شاید بتوان ادعا کرد که در نظام اخلاقی و تربیت اسلامی کار اصلی یا هدف پایانی نظام تعلیم و تربیت، هدایت و تدبیر این غرایز است؛ به‌گونه‌ای که انسان‌ها در فرایند زندگی خود از هدفی که در آفرینش الهی برای آنان ترسیم شده است، فاصله نگیرند. همچنین، ایشان می‌افزایند که نقطه انطلاق ایشان در ارائه الگوی هرمی روان آدمی این بوده است که چون دانش اخلاق، دانش مدیریت و تدبیر نفس آدمی است، پیش از هر اقدام دیگر باید کوشید تا از نفس آدمی، داشته‌ها و یافته‌های آن تصویر درست و روشنی عرضه شود.

### بروز و شکوفایی خوددوستی در سه گرایش اصلی در سامانه روانی

از نگاه علامه مصباح‌یزدی، روان آدمیان برخوردار از سه گرایش اصلی است که دیگر گرایش‌های انسانی از آن‌ها ریشه می‌گیرد. این سه گرایش جاودانه‌گرایی (حب بقا)، کمال‌گرایی (حب کمال)

ولذت‌گرایی (حب لذت و سعادت طلبی)، سه نوع گرایش اصلی است که از سخت‌هسته نفس آدمیان، که همان خوددوستی است، ریشه می‌گیرد. خوددوستی اصلی‌ترین و عمیق‌ترین گرایشی است که در عمق جان آنان نهاده شده و همه رفتارها و تلاش‌های آنان توسط این سه گرایش برانگیخته و انجام می‌شود.

### شاخه‌های اصلی و فرعی گرایشی روان آدمی

ترکیب و تحلیل یافته‌های درون‌نگرانه و تجمیع آن با داده‌های علم النفس فلسفی اسلامی فیلسوف ما را به این یافته رسانده است که تختین میل و گرایش اصلی در روان آدمیان، که از خوددوستی آنان سر باز می‌کند، میل به بقا و جاودانگی است. انسان‌ها چون خوددوست هستند، هیچ‌گاه نمی‌خواهند که از بین بروند و نابود شوند. آدمیان دوست دارند که همواره زنده باشند و عمر دراز و همیشگی داشته باشند. گرایش به جاودانگی به دوشاخهٔ فرعی تر، یعنی میل به همیشه و همواره بودن و گرایش به پایداری و بقای نام و نسل تقسیم می‌شود. پیشنهاد دو مین گرایش اصلی روان انسان یعنی کمال‌گرایی (حب کمال)، از این تحلیل نظریه‌پرداز به دست آمده است که اگر انسان‌ها بخواهند همیشه باشند، دوست دارند که بودنشان به کامل‌ترین شکل و دور از نقص و کاستی باشد. سپس ایشان می‌افزاید که میل به کمال خود به دو شعبه کمال‌گرایی علمی (حقیقت‌جویی) و کمال‌گرایی قدرتی (توانایی خواهی) تقسیم می‌شود؛ از این‌رو، حقیقت‌جویی و قدرت‌طلبی دو میل فرعی دیگر هستند که از میل اصیل کمال‌خواهی آدمیان ریشه می‌گیرند.

از جمله اطلاعات و داده‌های این الگوی هرمی این است که مهندسی و مدیریت امیال، گرایش‌ها و رفتار آدمیان در چهار چوب نظام ارزشی اسلامی باید در صدد شکوفایی، ثبت، تصحیح و تضعید این گرایش اصلی در دو محور حقیقت‌جویی و اقتداریابی باشد که آدمیان در زندگی خود آن را دنبال می‌کنند.

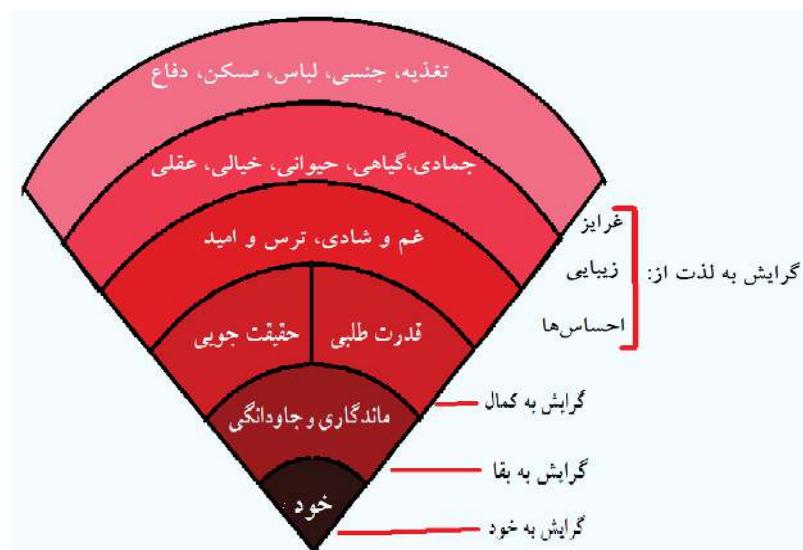
با توجه به مباحث گفته شده، سامانه روانی یا نمودار سازواره‌ای روان انسان‌ها بر مبنای الگوی هرمی نفس انسانی و شاخه‌ها و زیرشاخه‌های آن به گونه زیر قابل ارائه است.

### سطح گرایش‌ها و انگیزه‌های انسانی

الگوپرداز ما بر این باور است که در زمینه گرایش‌ها و انگیزه‌ها باید دانست که انسان علاوه بر گرایش به لذت‌بردن با برطرف‌شدن نیازهای غریزی تغذیه، جنسی، دفاع، لباس و مسکن و زیبایی به کمال و کامل شدن در زمینه‌های دیگر همچون دانش، قدرت و جاودانگی نیز گرایش دارد و بلکه

آن گرایش‌های فیزیکی و فیزیولوژیکی نخستین، در راستای این گرایش‌های عالی تر شکوفا و باز می‌شود. البته باید بدانیم که هرکدام از این گرایش‌های اصلی سه‌گانه خود دارای شاخه‌ها و فروعی هستند.

این گرایش‌های اصلی و فرعی همگی برخاسته از یک گرایش یعنی گرایش به خوددوستی هستند و گرایش‌های دیگر در حقیقت گرایش به ابعاد نفس هستند؛ درنتیجه با یکدیگر مرتبط هستند و تشکیل یک شبکه پیچیده و درهم‌تنیده را می‌دهند. شبکه‌انگاری نظام گرایشی و انگیزشی یافته مهم دیگری است که الگوپرداز ما بر آن پای می‌فشارد و سامانه روانی انسان را در بعد گرایش و انگیزش دارای شبکه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده می‌داند.



زیبایی‌ها به دسته‌های فرعی‌تری همانند لذت‌های برآمده از زیبایی‌های دنیای جمادات، گیاهان، حیوانات، و نیز زیبایی‌های دنیای ذهن در دو بخش تخیلات و خردورزی‌ها تقسیم و طبقه‌بندی می‌شود. الگوپرداز ما تفصیل این امیال و گرایش‌ها را با تکیه بر یافته‌های علم النفس صدرایی و یافه‌های درون‌نگرانه خود در جلد دوم اخلاق در قرآن شرح و بسط داده است.

### گرایش‌ها و انگیزش‌های فرعی

بر پایهٔ پیشنهادهای الگوپرداز ما میل و گرایش به جاودانگی روان انسان خود به دو میل فرعی گرایش به زندگی جاودانه و گرایش به پایداری نام و نسل آدمیان تقسیم می‌شود.

میل به کمال در شاخهٔ اقتداریابی و توانمندشدنگی بهنوبهٔ خود دارای چهار گرایش فرعی است. گرایش به استقلال و به دیگران وابسته‌نبودن، گرایش رسیدن به نقطهٔ کمال خوداتکایی یا خودبسندگی، میل به داشتن آزادی در اندیشه، انگیزه، امیال و رفتارها و بالآخره گرایش به دستیابی به مقام و جایگاه برتر در ساحت‌ها و صحنه‌های گوناگون زندگی چهار دسته گرایش فرعی است که از میل اصلی به اقتداریابی ریشه می‌گیرد و در این نمودار برجسته و ترسیم شده است.

گرایش اصلی رسیدن به کمال علمی و فرهیختگی نیز دارای دو گرایش فرعی است. میل به کمال علمی گاهی به صورت گرایش به شناخت حقایق و دورشدن از نادانی بروز می‌یابد و زمانی هم به صورت گرایش به هوشیاری، توجه و تذکر نمود می‌یابد که آدمی در آن می‌کوشد از غفلت و ازیادبردن داشته‌های معرفتی خود دور بماند و همواره هوشیار و آگاهانه عمل کند.

#### الف- گرایش به لذت و کام‌جویی

گرایش به لذت و کام‌جویی از خوبی‌ها و نعمت‌های متنوعی که در دنیای عینی و بیرونی خارج از وجود فردی و شخصی انسان‌هاست از دیگر گرایش‌های اصلی است که سامانهٔ روانی آدمیان، آنان را برا آن می‌دارد تا از دنیای پیرامون خود به شکل‌های گوناگونی کام بگیرند. غرایز چهارگانه گفته‌شده نخستین پایگاه روانی قدرتمندی است که آدمیان را وادار به پی‌جویی از منابع لذت‌های غریزی و پیداکردن راه رسیدن به تأمین این کشش‌های غریزی می‌کند. بخشی از لذت‌های غریزی آدمی مربوط به غریزهٔ تغذیه یا کام‌گیری ناشی از خوردن و آشامیدن است. بخش دیگر کام‌جویی‌های انسان ناشی از تأمین غریزهٔ جنسی و لذت‌های برآمده از روابط آمیزشی زن و مرد است. گروه سوم لذت‌ها ناشی از غریزهٔ خودپایی و دفاع از خویشتن در برابر خطرات و تهدیدهای درونی و بیرونی است. انسان‌ها تمایل دارند که خود را از آسیب‌ها و خطرات گوناگون حفظ کنند تا هم زندگی

طولاًنی‌تری داشته باشند و هم در زندگی خود احساس امنیت و آرامش کنند. گروه چهارم لذت‌ها مربوط به غریزه میل به داشتن پوشش، غریزه میل به سرپناه و مسکن داشتن و نیز غریزه میل به داشتن مرکب یا ابزاری است که بتواند سختی و دشواری جابه‌جاشدن و مسافرت را برای انسان تسهیل کند. از نگاه الگوپرداز ما گرایش به لذت‌جویی‌های انسان در زندگی، دست‌کم به یکی از این چهار غریزه بازمی‌گردد که گونه‌های رفتاری فراوانی را در آدمیان شکل‌دهی و جهت‌دهی می‌کند. شاید این گرایش‌های غریزی، نخستین گرایش‌هایی باشد که در میل به کام‌جویی در روان انسان سر باز می‌کند و در شکل‌دهی رفتارهای آگاهانه و آزادانه ما تأثیر می‌گذارد.

### ب- گرایش به کام‌جویی از لذت‌های ناشی از میل به زیبادوستی

پس از میل و گرایش به کام‌جویی از لذت‌های ناشی از غرایز، دومین نیروی گرایشی شکل‌دهنده رفتار آدمیان مربوط به لذت‌های ناشی از میل به کام‌جویی از زیبایی‌ها و زیبایی دوستی‌هاست. انسان‌ها به طور فطری در سامانه روانی خود در می‌یابند که به کام‌جویی از پنج نوع لذت برآمده از انواع زیبایی گرایش دارند. نخستین لذت و کام‌گیری مربوط به زیبایی‌های موجود در دنیای جمادات و بی‌جان‌ها است. آدمیان میل دارند که از زیبایی‌های موجود در طبیعت بی‌جان لذت ببرند؛ ازین‌رو، با این زیبایی‌ها مأнос می‌شوند و از گوناگونی و فراوانی زیبایی‌های آن کام می‌گیرند. دومین کام‌گیری مربوط به زیبایی‌های ناشی از دنیای طبیعت گیاهان و روینده‌های روی این کره خاکی است. گونه‌های شگفت‌آور گیاهان و درختان موجود در خشکی و آب بخش دیگری است که میل به زیبایی طلبی انسان را اشیاع و پر می‌کند. سومین بخش گرایش به کام‌گیری انسان ناشی از میل به بهره‌گیری ناشی از زیبایی‌های موجود در دنیای حیوانات است. گونه‌های خیره‌کننده و چشم‌نواز حیوانات و جانداران دریایی و خشکی بخش دیگری است که میل به لذت ناشی از زیبایی دوستی انسان را سیراب می‌کند. بخش مهم دیگر گرایشی در انسان‌ها، میل به کام‌جویی از لذت‌های ناشی از زیبایی‌های خیالی، غیرمادی یا غیرحسی است. لذت‌های ناشی از نواختن و گوش‌دادن به قطعات موسیقی، لذت‌های ناشی از تخیلات، روپاپردازی‌ها و زیبایی‌های آرمان‌جویانه چهارمین بعد میل به کام‌جویی ناشی از لذت‌ها را در انسان شکل می‌دهد. پنجمین میل به لذت‌جویی انسان به گرایش او از کام‌جویی از لذت‌های عقلی است. توجه و تأمل در نظم و کمال موجود در عالم هستی و موجودات گوناگون آن، اعم از بی‌جانان، جانداران و جلوه‌های حکمت‌آمیز دنیای عقل و خرد، بخش دیگری است که تأمین‌کننده گرایش به لذت‌جویی در نمود عالی آن در آدمیان است.

علامه مصباح در باب لذت‌جویی‌های فراحسی آدمیان می‌افزاید: «جمال منحصر در این جمال‌های حسی نیست و جلوه‌های خیالی هم دارد که شعرا و دیگر اصناف اهل ذوق و هنر با این قسم جمال‌های خیالی مرتبط هستند. شعراء، هنرمندان نقاش و تصویربردار، مجسمه‌سازان وغیره کارشان بیشتر به درک، خلق و ابداع زیبایی‌ها و جمال‌های خیالی مربوط می‌شود که در لفظ و معنی و نقش و صورت، جمال‌های خیالی مدرک خود را، تا آنجا که قدرت و توان هنری شخص هنرمند اجازه می‌دهد، در اظهار آن و انتقال به دیگران سعی می‌کند. همچنین، جمال‌های عقلی داریم که قوه عاقله آن را از نظم و انتظام و کمال موجودات درک می‌کند و جمال عرفانی وجودی داریم با این بینش که همه هستی زیباست و هر موجودی کامل‌تر و از بهره وجودی بیشتری برخوردار باشد، از زیبایی و جمال بیشتری برخوردار خواهد بود و انسان از درک آن بیشتر لذت می‌برد. به همین جهت است که جمال را حتی به ذات الهی هم نسبت می‌دهیم و کسانی که مشاهدات توحیدی دارند یک باب از مشاهداتشان به اسماء و صفات جمالیه الهی مربوط می‌شود که عارفان در شهود زیبایی‌های عرفانی از آن سخن می‌گویند» (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: صص ۶۱-۶۰).

#### ج- گرایش به کام‌جویی از لذت‌های ناشی از ابراز عواطف

بخشنده گرایش به لذت‌جویی در انسان، برآمده از لذت‌های ناشی از کام‌گیری از ابراز عواطف انسانی است. این عواطف خود به دو گونه اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. عواطف اولیه آن‌هایی است که در آن هر فرد بدون اینکه سودی از کسی به او برسد یا زیانی از او دور شود با کسی رابطه عاطفی مهرآمیز برقرار می‌کند و از داشتن و ابراز چنین عواطفی لذت می‌برد. نمونه روشن این عاطفه‌گری و لذت برآمده از آن عواطفی است که مادران به فرزندان خود دارند. مادران از داشتن و ابراز عواطف مهرورزانه به فرزندان خود لذت می‌برند و در این گرایش عاطفه‌گری مادرانه انتظار ابراز هیچ عاطفة مثبت مقابله یا رسیدن به سودی یا اجتناب از یک عاطفة منفی یا دفع زیانی را از فرزندان خود ندارند. عواطف ثانویه نوعی از میل و کشش در آدمی است که انسان در آن می‌کوشد با ابراز آن یا به سودی دست یابد و یا زیان و آسیبی از دور شود؛ از این‌رو، برای رسیدن به این هدف با دیگران روابط عاطفی انسانی برقرار می‌کند. در این عواطف دست دوم، مطلوب اصلی انسان سود یا زیان خاصی است که می‌کوشد از راه برقراری روابط عاطفی به آن دست یابد. نمونه‌ای از این عواطف ثانوی ابراز عواطف زن و شوهر به یکدیگر در زندگی زناشویی است.

## دسته‌بندی دیگری از گرایش‌ها

الگوپرداز ما بر این باور است که برخی از گرایش‌های اصلی و فرعی سامانه روانی انسان همانند میل و گرایش به رسیدن به کمالات علمی و کشف حقایق و گرایش به کامگیری از زیبایی‌های خیالی و عقلی ویژه آدمیان است و برخی دیگر، که بیشتر احساسی و مربوط به جسم است، میان انسان و حیوان مشترک است.

## سطوح و انواع دانش‌های انسان

- نظریه‌پرداز ما پس از گذار از توصیف و تبیین سطوح و انواع گوناگون گرایش‌ها و انگیزش‌ها در سامانه روانی آدمی، به توصیف داشته‌ها و یافته‌های نفس آدمی در باب دانش‌ها می‌پردازد. ایشان نخست در مفهوم‌شناسی علم آدمیان به چهارگونه علم و دانش در انسان اشاره می‌کند. نخستین گونه علم، علم به معنای روان‌شناختی آن است که مساوی با حالت روانی یقین و اطمینان صدرصد بدون هیچ‌گونه احتمال خلاف است. نقطه مقابل این علم گمان، شک و وهم است.
- دومین معنای علم یعنی دانشی که در برابر جهل است و حکایتی از یک واقعیت خارجی می‌کند. اگر علم، مطلق کشف واقع باشد، به این معناست که روش‌های متعدد دارد و ممکن است با روش تجربی یا با روش‌های عقلی، نقلی و تاریخی، وحیانی و یا حتی شهود و علم حضوری کشف شود. طبق این تعریف، علم می‌تواند متناسب با این روش‌ها اسم‌های مختلفی داشته باشد، مانند علم تجربی، علم دینی، علم عرفانی، علم تاریخی، علم فلسفی وغیره. اگر علم را شامل علم حضوری و حصولی بدانیم، باید گفت در علوم حضوری مخالفت با واقع معنا ندارد؛ بنابراین، همه علوم حضوری براساس این اصطلاح، «علم» محسوب می‌شوند. اما علوم حصولی ممکن است مطابق با واقع باشند یا نباشند. از میان علوم حصولی، بدیهیات اولیه و وجودانیاتی که مستقیماً از علوم حضوری گرفته می‌شوند نیز مطابق با واقع اند و بدون شک «علم» به این معنا هستند.

- مطابق اصطلاح سوم، علم یعنی کشف واقعیت با روش تجربی حسی. منظور از واقعیت در این اصطلاح، فقط پدیده‌های تجربی است، زیرا پدیده‌های غیرتجربی را نمی‌توان با تجربه حسی کشف کرد؛ پس موضوع این علم فقط پدیده‌های حسی و مادی است. این اصطلاح برای «science» که در چند قرن اخیر (بعد از رنسانس) در اروپا پدید آمده است و در زبان فارسی معادل «علم» را برای آن برگزیده‌اند، اخص از معانی قبل است.

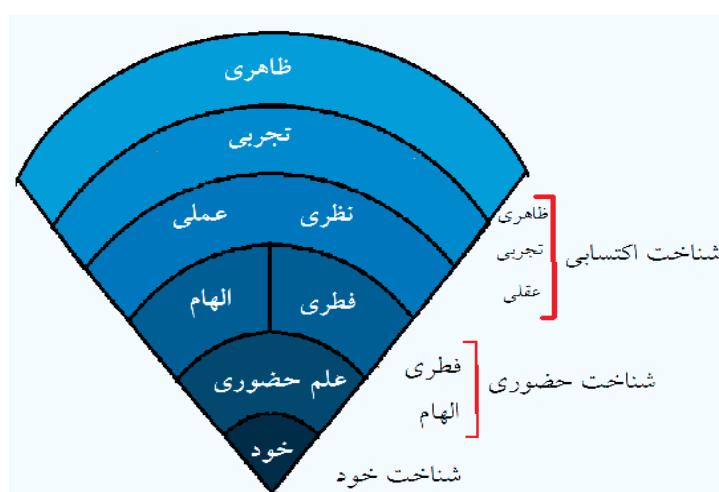
«science» در این کاربرد، در مقابل اصطلاح «knowledge» قرار داده شده است که مطلق معرفت‌ها را شامل می‌شود، به این معنا که «knowledge» را به مثابه مقصّم فرض کرده‌اند و «science» را به برخی از اقسام آن اختصاص داده‌اند.<sup>۱</sup>

- در اصطلاح چهارم، که با توسعه در اصطلاح پیشین به وجود آمده است، علم یعنی تلاش برای کشف واقعیت مادی، هرچند با روشی غیرتجربی. براساس این اصطلاح، اگر راه دیگری غیر از روش تجربی نیز برای کشف واقعیت حسی وجود داشت، قابل قبول است و علم به حساب می‌آید. برای مثال، اگر پیامبری قبل از کشف تجربی، واقعیتی حسی مانند تعداد ستاره‌های داریک که کشان را بیان کرده باشد، علم به حساب می‌آید؛ چراکه اخبار وحیانی پیامبری صادق و متصل به منبع علم الهی نیز راهی برای کشف واقعیتی عینی است. تفاوت این اصطلاح با اصطلاح قبلی این است که در این اصطلاح، کشف واقعیت محسوس و علم نامیده شدن آن مشروط به روش تجربی نیست (مصطفایی‌یزدی، ۱۳۷۹: ص ۴۹؛ همو، ۱۳۶۱: ص ۴۳؛ همو، ۱۳۹۴: ص ۴۸؛ همو، ۱۳۹۶: جلد اول).
- از نگاه نظریه‌پرداز هرم روانی‌آدمی، دانش‌های انسان نیز به شناخت‌های حسی و تجربی منحصر نیست و شناخت عقلی، شناخت ویژه انسان و بلکه پایه و مبنای شناخت‌های دیگر او است. این شناخت‌ها خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. گونهٔ نخست شناخت‌های مربوط به حکایت و خبردهی از هست‌ها و نیست‌های است که از آن به عنوان بینش‌ها یاد می‌شود و گونهٔ دیگر شناخت‌های مربوط به بایدها و نبایدها است که از آن‌ها به عنوان ارزش یاد می‌شود.
- به اعتقاد علامه مصباح، آدمی در کنار این دانش‌های اکتسابی و حصولی از دانش‌های غیراکتسابی و حضوری نیز برخوردار است که نادیده‌گرفتن آن و مساوی دانستن آن با وهم و مانند آن محروم کردن او از یافته‌های درونش است (مصطفایی‌یزدی، ۱۳۹۶، ج ۱: درس‌های ۱۳-۱۴ و ۱۹۲۰).
- همچنین، الگوپرداز ما می‌افزاید چنان‌که معرفت‌شناسان و روان‌شناسان معرفت پژوه برای رشد، تکامل و تشخیص صحیح و غلط دانش‌های حصولی تلاش‌های زیادی کرده‌اند و معیارهای مهمی را در این باب به دست داده‌اند و با صرف وجود اشتباه در مواردی از دانش‌های حصولی، آن‌ها را کنار نمی‌گذارند، شایسته است برای تکامل و تشخیص صحیح و غلط دانش غیراکتسابی نیز تلاش شود تا این دسته از دانش و معرفت آدمی نیز جایگاه و ارزش خود را بازیابد.

۱. ر.ک.به: محمد تقی مصباح‌یزدی. ۱۳۹۲. ص ۴۳. <http://mesbahyazdi.ir/node/5241>.

## اعتبار سطوح دانش‌های انسانی

پردازشگر الگوی نظری هرم روانی آدمی بر این باور است که دانش و معرفت آدمی دارای سطوح اعتباری از بالا به پایین است. معتبرترین و بالارزش‌ترین دانش و معرفت آدمی، شناخت او از خود است. ریشه این ارزش و اعتبار به این است که گونه این دانش، دانش حضوری و بی‌واسطه است. گذشته از خودیابی و علم به خود، دانش فطری و الهامی نیز از جمله شناخت‌های حضوری آدمی و دارای ارزش و اعتبار ویژه معرفت‌شناختی است. دانش‌های فطری از جمله داشته‌های پیش از تجربه روان آدمی است و دانش‌های الهامی دستاورد تجارب عالی آدمی در سلوك و شهود است و خالی از هر نوع خطای اشتباه است. آدمیان گذشته از دانش‌های حضوری از گونه دیگری از دانش برخوردارند که از آن به دانش اکتسابی یاد می‌شود. دانش‌های اکتسابی، یافته‌های نفس پس از تجربه و خردورزی است. این دانش‌ها در نگاه اول به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند. دسته اول دانش‌های ظاهری و حسی است که نیازمند تجربه یا آزمایش خاصی نیست و با به کارگیری حواس چندگانه برای انسان حاصل می‌شود. دسته دوم دانش تجربی است که نیازمند تجربه، تکرار و آزمون است تا به قانونی کلی و فراگیر تبدیل شود. نوع سوم دانش آدمی دانش‌های عقلی است که نتیجه خردورزی و برهان‌گذاری روی گزاره‌های گوناگونی است که از تجربه بیرونی یا درونی به دست آمده‌اند. دانش عقلی خود به دو نوع دانش نظری و عملی تقسیم می‌شود که می‌تواند برای آدمی نتایج نظری یا کاربردی داشته باشد. نمودار زیر این دانش‌ها را دسته‌بندی و ارائه کرده است.



## نمودار ۲. طبقه‌بندی انواع شناخت‌ها

## انواع شناخت<sup>۱</sup>

انسان‌ها در سامانه شناختی خود در بخش دانش‌های حصولی و اکتسابی دست‌کم می‌توانند به سه گونه شناخت سطحی یا حسی و تجربی و عقلی دست یابند. شناخت عقلی خود می‌تواند دو گونه نظری و عملی داشته باشد که گونه دوم را ارزش نام داده‌اند. شناخت سطحی یا حسی که در حقیقت نوعی شناخت اولیه و پایه است، میان انسان و حیوان مشترک است.

## سطوح توانایی‌های انسان

پس از گذار از توصیف گرایش‌ها و بینش‌ها، به توصیف توانش‌ها در سامانه روانی آدمی می‌رسیم. در زمینه توانایی‌ها نیز نباید توانایی انسان را به توانایی‌های جسمی و مهارتی محدود کرد و توانایی‌های روحی و متافیزیکی را نادیده گرفت و یا آن را عرفی و غیرعلمی یا سحر و جادو معرفی کرد. در این مورد نیز می‌توان مانند شاخه علم حضوری در دانش‌ها، چهارچوب و ضوابط‌ای فراهم کرد و با ایجاد معیار، درست و نادرست آن را تشخیص داد. توانایی‌های آدمی نیز دارای سطوحی است که وی را برای زندگی و رشد و ارتقا آماده می‌کند. برخی از توانایی‌های انسان روحی و معنوی و برخی نیز جسمی و بدنی است. توانایی‌های جسمی نیز برخی فنی و فردی است و برخی اجتماعی است.

تنوع و گوناگونی این توانش‌ها آدمی را برای تجربه زندگی بهتر و کیفی تر آماده می‌کند.<sup>۲</sup>

با عبور از توصیف سامانه روانی آدمی در باب بینش‌ها، گرایش‌ها و انگیزش‌ها و توانش‌ها وقت آن است که بگوییم بر پایه یافته‌های الگوی نظری هرم روانی آدمی چگونه می‌توان صدور رفتارهای آزادانه و آگاهانه آدمی را توصیف و تبیین کرد. بر پایه نمودار شماره ۳ روان آدمی مجهرز به سه داشته مهم و اصلی به نام دانش، گرایش و توانش است. ترکیب این سه داشته نفس را آماده می‌کند تا با سه بخش دیگر سامانه خود با نام‌های بینش، ارزش و نگرش پیوند یابد و نشانگان عزم و اراده و تصمیم در آن پیدا شود. بسته به شدت و یا ضعف این مقدمات، احتمال صدور رفتارهای آگاهانه و آزادانه در آدمیان کم و زیاد می‌شود.

۳۲

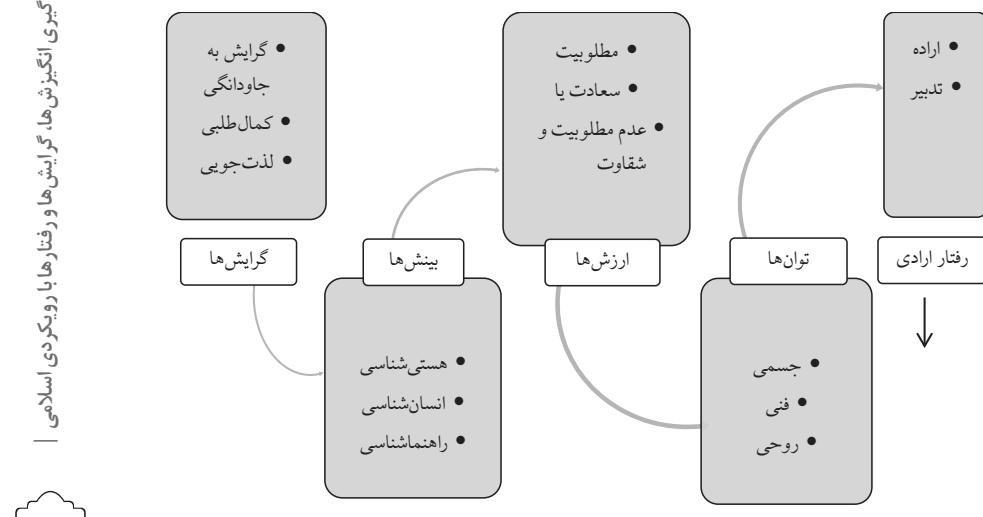
## فرایند شکل‌گیری رفتار ارادی

بر پایه یافته‌های الگوی نظری هرم روانی، رفتارهای آگاهانه و آزادانه انسان طی فرایندی پیچیده و

۱. اقتباس از دیدگاه استاد مصباح در کتاب پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک.

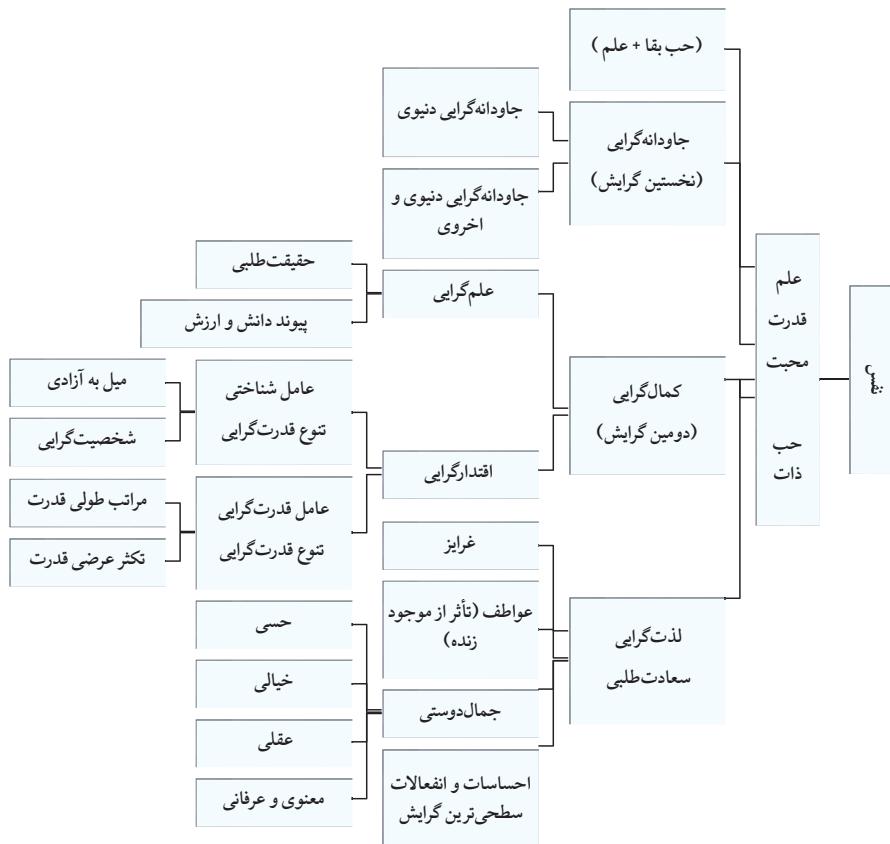
۲. در ترسیم این نمودار و نمودارهای قبلی و بعدی از پژوهشگر ارجمند جناب آقای حمیدرضا ربیعی و مقاله ایشان با عنوان «مبانی رفتار در سطح فردی با توجه به دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی» (۱۳۹۵) کمک گرفته شده است.

شبکهوار شکل می‌گیرد. نخستین پیش‌نیاز شکل‌گیری و صدور رفتارهای آگاهانه و آزادانه در انسان فعال شدن گرایش‌هاست. چنان‌که گفتم، آدمیان همگی برخوردار از سه گرایش اصلی با نام‌های جاودانه‌گرایی، کمال‌جویی و لذت‌طلبی هستند. اگر این گرایش‌ها به بینش‌های آدمی گره بخورند، بینش‌های تازه‌ای در باب شناخت هستی، انسان و مسیر و هدف زندگی در انسان ظهر می‌یابد. اگر این بینش‌های پیداشده به نظام ارزشی انسان پیوند بخورد، رفتارهایی برای انسان ارزشمند و مطلوب و سعادت‌آفرین و در مقابل، رفتارهایی هم ضدارزش، نامطلوب و شقاوت‌زا می‌شود. در گام بعدی، بینش‌های گره‌خورده به نظام ارزشی با سامانه توانشی انسان پیوند می‌خورد. این توانش‌ها ممکن است جسمی، روحی، فردی یا اجتماعی باشند. هر کدام از این‌ها می‌تواند ساده یا فنی باشد. اگر این مراحل در سامانه روانی انسان به درستی پیش رود، در آدمی گونه‌ای از عزم و اراده برای انجام کار یا کارهایی به صورت آگاهانه و آزادانه شکل می‌گیرد و دست به کاری می‌زند. این فرایند پیچیده در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است.



نمودار ۳. فرایند شکل‌گیری رفتار ارادی انسان

محتوای این نوشتار در نمودار زیر به گونه‌ای کلی و گشتمانی ترسیم و ارائه شده است.



نمودار ۴. سامانه هرم روانی آدمی در یک نگاه گشتمانی

#### یافته‌ها و برداشت‌ها

پژوهشگران در این مقاله کوشیده‌اند با پیشنهاد و عرضه الگوی نظری هرم روانی آدمی، روان‌شناسان و تمامی کسانی را که دغدغه تأسیس یا تولید روان‌شناسی اسلامی را دارند به توجه به نکات و یافته‌های زیر دعوت کنند:

۳۴

- در کنار روان‌شناسی علمی موجود می‌توان از امکان طرح، تدوین و ارائه الگوی نوینی از روان‌شناسی اسلامی حرف زد که دارای مفهوم و رویکرد نوینی است و می‌تواند به تأسیس نسخه تازه‌ای از روان‌شناسی اسلامی بینجامد که مساوی با علم تجربی و حسی نیست و در موضوع، روش پژوهش، اهداف و کاربرد متفاوت است.

- تأسیس روان‌شناسی اسلامی باید با تلاش برای بازناسی و فهم موضوع واقعی و درست روان‌شناسی اسلامی (نفس، روح، ذهن، سیستم اعصاب مرکزی و پیرامونی، فطرت، رفتار و عمل یا غیره) آغاز شود و در شناخت موضوع روان‌شناسی اسلامی میان واژه‌های گوناگون مرزگذاری و شاخص‌گذاری مفهوم‌شناختی و گزینش ساحت صورت گیرد.
- هرم انگاری نفس آدمی و تلاش برای بازناسی سطوح سه‌گانه هرم روان آدمی با روش تشبيه معقول به محسوس تتها یک اقدام تشبيه‌آموزشی یا عرضه الگو است و به معنای ترسیم روان آدمی به شکل هندسی خاص نیست.
- تأسیس دانش روان‌شناسی اسلامی نیازمند اتخاذ رویکرد و روش پژوهش تلفیقی دینی، فلسفی و تجربی است و گرنه ما به دانش یک‌سونگرهای کشانده می‌شویم که بخش اصلی شخصیت آدمی را کنار گذاشته است.
- کشف و معرفی نظام گرایش‌های سه‌گانه (جاودانه‌گرایی، کمال‌گرایی و لذت‌گرایی) برآمده از سطوح سه‌گانه معرفت، قدرت و محبت و تلاشی برای کشف و عرضه شبکه پیچیده اما شناخت‌پذیر گرایشی و انگیزشی روان آدمی با روش تلفیقی است. چه بسا پژوهش‌های تازه‌تر ترسیم متفاوتی داشته باشند.
- توجه به کشف و معرفی گرایش‌های فرعی سامانه روان آدمی تلاشی علمی پس از رصد مثلث گرایشی روان آدمی است که می‌تواند در پژوهش‌های آتی کامل‌تر و دقیق‌تر شود.
- مدیریت رفتار آگاهانه و آزادانه در این الگو مستلزم کسب مهارت تجمعی گرایش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها و توانش‌ها با توجه به نظام باورها و ارزش‌های اسلامی است و از مدیریت رفتار در شکل عادی و غیرارزشی متفاوت است.
- توجه به مثبت و منفی بودن فعل شدن گرایش‌ها، با توجه به پیوندی که با نظام ارزشی اسلامی دارد، از یافته‌های دیگر این الگوی هرمی است.
- ضرورت توجه به عملکرد شبکه‌ای روان و پرهیز مریبیان از اقدامات پراکنده، غیرنظم‌مند و هزارجزیه‌انگاری روان و سامانه روانی دستاوردهای دیگر این پژوهش است.
- کشف این دستاوردهای اساسی کاربردی که هرگونه اقدام تربیتی یا مدیریت رفتار مؤثر باید به تقویت، تثبیت و توسعه خوددوستی و خودگرایی روان‌شناختی متریبیان بینجامد از مهم‌ترین جنبه‌های اکتشافی این پژوهش است.
- آخرین دستاوردهای این الگو کشف و ارائه این نکته مهم روان‌شناختی است که شاخص هرمی روان آدمیان مقتضی این است که حرکت و تکامل روان آدمیان همواره از کثرت و فراوانی

بهسوی وحدت و انسجام روانی است. اگر روند رشد شخصیت این‌گونه پیش نرود، افراد در فرایند رشد شخصیت دچار پراکندگی و از هم‌گسیختگی روانی خواهند شد.

### توسعه و تکمیل این نظریه و پیشنهاد ابعاد برای پژوهش‌های آتی

- در این الگوی نظری بیشتر بر فرایند شکوفایی و تثبیت گرایش‌ها و امیال سامانه روانی آدمی تکیه و تأکید شده است. پژوهش‌های آتی باید بر توصیف و تبیین فرایند شکل‌گیری و توسعه ابعاد انگیزشی و بینشی نیز تمرکز یابند تا این الگو بتواند کامل و واقعی باشد.
- پژوهش‌گران در این پژوهش نتوانستند به توصیف و تبیین رابطه و تعامل روان و فطرت بپردازند و از ارائه یافته‌های در زمینه این‌همانی یا دوگانگی فطرت و روان بازماندند. پژوهش‌های بیشتری لازم است تا این بعد نیز در تأسیس روان‌شناسی اسلامی روشن و شفاف شود.
- همچین، پژوهش‌گران نتوانستند به برجسته‌سازی ابعاد آسیب‌شناختی ساحت‌های گوناگون هرم روانی آدمی در قلمروهای بینش، گرایش، انگیزش و توانش در ساختار و عملکرد آن بپردازند. پژوهش‌های دیگری لازم است تا این الگوی نظری در این ابعاد و زمینه‌ها کامل‌تر شود.

## كتابنامه

۱. قرآن حکیم و شرح آیات منتخب. ۱۳۸۷. ترجمه حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز هماهنگی، توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی کشور.
۲. اسمیت، ادوارد؛ نولن، سوزان؛ فردیکسون، باربارا؛ لافتوس، جفری؛ بم، داریل؛ مارن، استیفن. ۱۳۹۰. زمینه روان‌شناسی انکینسون و هیلگارد. جلد ۱. ترجمه دکتر حسن رفیعی و دکتر محسن ارجمند. تهران: ارجمند. چاپ چهاردهم.
۳. آمدی، عبدالواحد ابوالفتح. ۱۴۱۰ ه.ق. *غُرُّ الْحِكَمَ وَ دُرُّ الْكَلِمِ*. یک جلدی. مصحح: مهدی رجائی. قم: دارالكتاب الاسلامي.
۴. ربیعی، حمید رضا. ۱۳۹۵. «مبانی رفتار در سطح فردی با توجه به دیدگاه‌های آیت الله مصباح‌یزدی». مقاله پژوهشی ترم تحصیلی ارائه شده به محمد صادق شجاعی. قم: مجتمع آموزش عالی علوم انسانی و اجتماعی.
۵. الصدقو، محمدين علی بن بابویه. ۱۴۱۵ ه.ق. *التوحید*. المصحح: السید هاشم الحسینی الطهرانی. مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجامعة المدرسین بقم المشرفة.
۶. الكلینی، محمد ابن یعقوب. ۱۳۶۹. *أصول الكافی (ترجمه مصطفوی)*. جلد ۱. ترجمه و شرح از هاشم رسولی و جواد مصطفوی. محمود کتابچی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
۷. مصباح، علی. ۱۳۹۳. «نگاهی گذرا به علم، دین و علم دینی از دیدگاه آیت الله مصباح‌یزدی». پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تالار معرفت دفتر قم.
۸. مصباح‌یزدی، محمد تقی. ۱۳۶۱. *پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک*. قم: اصول‌الدین، در راه حق. چاپ اول.
۹. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۲. *رابطه علم و دین. تحقیق و نگارش علی مصباح*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. \_\_\_\_\_ ۱۳۷۹. *پند جاوید*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۱. \_\_\_\_\_ ۱۳۸۳. *اخلاق در قرآن*. جلد ۲. تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۰. *انسان‌سازی در قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۱۳. ۱۳۹۴. آموزش عقاید. ویراستار احمد رضا حیدری. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چاپ سهت و هشتم.
۱۴. ۱۳۹۶. آموزش فلسفه. جلد اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چاپ هجدهم.
15. Betibol, Michel & Petitmengin Claire. "On the possibility and reality of introspection". In: 7a00fb488f1d75706373988fe23239a162c5.pdf.
16. Clegg, Joshua. 2013. Self-observation in the Social Science. New Jersey: Transaction.
17. Epistemology. 2005. In: Stanford Encyclopedia of Philosophy. Retrieved from. <http://plato.stanford.edu/entries/epistemology/#SOU>.
18. Hillman J (T Moore, Ed.). 1989. A blue fire. Selected writings by James Hillman. New York, NY, USA: HarperPerennial.
19. J. Perner et al. 2007. Introspection & Remembering. Syntheses. Springer.
20. Schultz, D. P.; Schultz, S. E. 2012. A History of Modern Psychology (10th Ed.). Belmont, CA: Wadsworth, CEng age Learning. pp. 67-77, 88-100. ISBN 978-1-133-31624-4.
21. Thomas Sturm. 2009. Kant und die Wissenschaften vom Menschen. Paderborn: Mentis, Ch. 2.
22. [https://en.wikipedia.org/wiki/Introspection#cite\\_note-Schultz-1](https://en.wikipedia.org/wiki/Introspection#cite_note-Schultz-1).
23. <https://www.B978-012373873-8.00071-2>. doi:10.1016/B978-012373873-8.00071-2.
24. <http://www.Introspectionmethod-180218105217>.
25. <http://www.tetsuccesskey.com/2015/06/INTROSPECTI-ON-METHOD-OF-PSYCHOLOGY-OF-LEARNING.html>.
26. <https://www.verywell.com/what-is-introspection-2795252>.
27. <https://www.simplypsychology.org/wundt.html>.
28. [https://www.researchgate.net/publication/293332967\\_Introspective\\_evidence\\_In\\_psychology](https://www.researchgate.net/publication/293332967_Introspective_evidence_In_psychology).

29. Html. Cherry Kendra , (Updated March 15, 2018). History and Biographies A Look at Introspection Wundt's Experimental Technique,.
30. <https://ravanrahnama.ir/henry-murray/>
31. <https://christwords.com/content/life-soul-mind-heart-and-spirit>.
32. <https://www.etymonline.com/word/psyche>.
33. [https://psychology.wikia.org/wiki/Psyche\\_\(psychology\)](https://psychology.wikia.org/wiki/Psyche_(psychology)).
34. <https://www.gordonpraxis.de/mindpsyche/>.



